



اثرپذیری حافظ از سوره یوسف (ع)

ناصر فرنییا

استادیار و عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید رجایی
ارومیه، ارومیه، ایران

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۹

چکیده

شعر هر شاعری بیانگر عواطف و احساسات و افکار و اعتقادات سراینده آن است و بدون شک قلب هر شاعر مسلمانی که در زیر سایه تعالیم اسلامی رشد کرده باشد مملو از آیات قرآنی و احادیث نبوی بود که آگاهانه و ارادی و یا ناخودآگاه و غیر ارادی به بازتاب آن‌ها در سرودهای پرداخته است.

شمس الدین محمد حافظ شیرازی، بزرگترین غزل سرای ایران در قرن هشتم هجری، نیز که خود از حافظان قرآن است از زمره شعرایی است که بازتاب مفاهیم و مضامین و واژگان این کتاب آسمانی به وفور در غزلیاتش دیده می‌شود تا آن جایی که کمتر غزلی را و بیتی رامی توان در دیوان اشعارش پیدا نمود که

جلوه ای از قرآن و حدیث در آن مشهود نباشد اما، از جمله سوره هایی که بیشتر از سایر سوره ها مدّ نظر حافظ بوده سوره یوسف (ع) می باشد که ۱۵ بار در غزلیاتش از آن سوره اثر پذیرفته است. این سوره از قرآن مجید که بیانگر داستان فرار و نشیب زندگی حضرت یوسف (ع) است از نظر موضوع و قالب ویژگی های یک داستان کامل را دارد تا آن جا که خود قرآن نیز آن را «احسن القصص» نامیده است اثر پذیری حافظ از آن علاوه بر مفردات و ترکیبات واژگانی چون یوسف، بیت الحزان، کلبه احزان، مسند مصر و ... از مضامین داستان نیز می باشد همچون جمال یوسف (ع)، فروختن یوسف، به چاه افتادن، فرمانروایی مصر، فراق و امید و وصال و در نهایت پیراهن یوسف است که سه بار نقش آفرینی می کند، یک بار پیراهن یوسف توسط برادران حسود مورد حمله قرار گرفت و یک بار توسط نامادری هوس بازش و یک بار هم که وسیله بینا شدن چشمان پدرش شد. در حقیقت پیراهن یوسف نماد جمال و شأن و شوکت و تقوای وی می باشد که همواره حافظ می خواهد حوادث و اتفاقات داستان را با شرایط زمان خویش با شخص خودش و یا افراد مورد پسندش مقایسه و تطبیق نماید.

کلید واژگان : حافظ، اثرپذیری، سوره یوسف(ع)

مقدمه

شعر هر شاعری بیانگر عواطف و افکار و اندیشه های سراینده آن است و بدون شک قلب هر شاعر مسلمان که در زیر سایه ی تعالیم اسلامی رشد کرده باشد مملوّ از آیات قرآنی و احادیث نبوی بوده که آگاهانه یا ناخودآگاه به بازتاب آنها در سروده های خود پرداخته است.

زیرا با این کار از یک سو به وظیفه دینی خود عمل نموده و به ترویج و اشاعه فرهنگ اسلامی و قرآنی پرداخته و از سوی دیگر به اشعار و سروده‌های خویش اعتبار و اعتلا بخشیده است.

بنابراین، در تاریخ ادبیات ممالک اسلامی به ویژه ایران، کمتر شاعری را می‌توان پیدا کرد که جلوه‌هایی از تاثیر قرآن و حدیث در اشعارش مشهود نباشد چه رسد به شاعری چون حافظ که خود از حافظان قرآن بوده و سینه‌اش مالا مال از کلام وحی است که خود در این باره می‌گوید:

عشقت رسد به فریاد ار خود به سان حافظ قرآن ز بر بخوانی در چارده روایت
(برزگر خالقی، ۱۳۸۲: ۲۵۲)

هر چند اثر پذیری حافظ از کل قرآن می‌باشد نه فقط سوره یوسف (ع) اما با توجه به سابقه ادبی موضوع و کامل بودن داستان این سوره که حتی خود قرآن آن را "احسن القصص" نامیده است نگارنده تحقیق حاضر به جلوه‌های اثربرداری حافظ از آن سوره می‌پردازد لازم به ذکر است که اثربرداری از قرآن و حدیث شیوه‌های گوناگونی دارد همچنین اثربرداری واژگانی و لغوی اثربرداری قالبی شکل و اثربرداری مضمونی که حافظ از آن‌ها به خوبی بهره برده است از میان شیوه‌های مذکور بیشتر از همه به فراخور موضوعات غزلیات مدنظر از آرایه‌ی تلمیح استفاده کرده است و واژه‌ی یوسف در غزلیاتش بسامد بسیار بالایی دارد.

تحقیق شامل معرفی حافظ و بیان ویژگی‌های سوره یوسف و شیوه‌های اثر پذیری شاعران از قرآن و حدیث و بازتاب واژگان و اشکال و مضامین لفظی و معنوی سوره با ذکر شواهد مربوطه در اشعار حافظ می‌باشد.

• احوال حافظ (۷۹۲-۷۲۶ هـ ش)

شمس‌الدین محمد حافظ بزرگ‌ترین غزل‌سرای ایران در قرن هشتم هجری شمسی و از نوابغ ادبی و عرفانی جهان است و معاصر با حکومت امیر مبارزالدین محمد و شاه شجاع است و در اشعار وی به وضوح روحیه‌ی قلندری و تاثیر ملامتیه را می‌توان مشاهده کرد.

در غزلیاتش از سعدی، خواجه کرمانی، سلمان ساوجی، خیام و خاقانی تاثیر پذیرفته است و با هنرمندی تمام سبک مخصوص به خود به نام "سبک والا" را ابداع نموده و

باسرودن غزل‌هایی بامحتوای عارفانه عاشقانه و بهره‌گیری از هنر شاعری خود، به جرات میتوان گفت که بهترین حسن طلب‌ها و تهکّمات را می‌توان در غزلیاتش پیدا نمود. وی به وفور با القابی چون صوفی و زاهد شیخ و واعظ به ریاکاران حمله می‌شود و آنها را به استهزا و انتقاد می‌گیرد.

دکتر خطیب رهبر در مورد مشرب فکری حافظ این چنین می‌گوید: «خواجه ای شیراز از لحاظ مشرب عرفانی چنان که از خلال گفتار و مشهوداست به ملامت‌یان تعلق دارد که در اخلاص و دوری از ریا و تظاهر و نفاق سخت کوشش می‌کنند و از نام و نشان و عناوین و شهرت و سلطه جویی بر دیگران گریزانند و معتقدند که طریقت جز خدمت به خلق نیست و ریاضت و دشواری‌های را که حاصل آن ناتوانی فرسودگی تن و روان است درست نمی‌شمارند و سعیشان در آن است که مرکب سرکش نفس بد فرمایی را رام کنند و به تسلیم وادارند.» (خطیب رهبر، ۱۳۷۰: ۲۸)

• احوال یوسف (ع)

حضرت یوسف (ع) از پیامبران بزرگ الهی است که قرآن او را در کیاست و پاکدامنی وصف می‌کند و سوره دوازدهم قرآن مجید به نام ایشان نامگذاری شده است وی فردی زیبا و خوش چهره و پاکدامن بوده اند که در طول زندگی خود با فراز و نشیب‌های زیادی روبرو می‌شوند و امتحان‌های دشواری را پشت سر می‌گذارند.

دکتر شمیسا در مورد ایشان می‌گوید: «یوسف محبوب‌ترین پسر یعقوب است او و ابن یامین از زنی به نام راحیل و سه برادر دیگر از مادری جدا بودند یوسف بسیار زیبا بود و مورد محبت پدر قرار داشت. برادران دیگر به جز برادر تنی اش، ابن یامین، به او حسد می‌بردند و سرانجام او را در چاه افکندند و کاروانی او را از چاه بیرون آوردند و در مصر به غلامی فروختند و عاقبت یوسف را عزیز مصر خرید و به خانه برد و در آن همسر عزیز مصر زلیخا به او اظهار عشق کرد اما یوسف از گناه سرباز زد همچنین شد که زلیخا به او تهمت بست و او را به زندان انداختند. سرانجام یوسف به خاطر دانستن تعبیر خواب از زندان رهایی یافت و در مصر به پادشاهی رسید» (شمیسا، ۱۳۷۱: ۶۲۴)

سوره‌ی یوسف (ع) سوره‌ی دوازدهم قرآن مجید است که در آن داستان حضرت یوسف (ع) پسر یعقوب (ع) از پیامبران الهی، روایت شده است و اهمیت سوره تا آن جاست که

قرآن این سوره را «أَحْسَنَ الْقَصَصِ» یعنی بهترین قصه ها دانسته است: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ» ما از طریق این نیکوترین سرگذشت ها را برای تو بازگو می کنیم و تو را بر آن ها مطلع می گردانیم قطعاً تو پیشتر از زمره ی بیخبران از احوال گذشتگان بوده ای. «تفسیرنور، خرم دل، ۴۵۶: ۱۳۸۴) از ویژگی های مهم این سوره می توان به این موارد اشاره نمود: ۱- تنها قصه ی کامل قرآن می باشد که از اول تا به آخر یک جا نقل شده است.

علامه طباطبایی می گوید: «در هیچ دوره ای هیچ داستانی به مانند یوسف مفضل و از اول تا آخر نیامده است و ویژه خود یوسف است» (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۷۸)
 ۲- در بیشتر این سوره ها سرگذشت پیامبران به شیوه های گوناگون و اهداف متفاوت برای اهل بینش تکرار شده است جز سرگذشت یوسف (ع) که فقط در همین سوره و بدون تکرار آمده است.

«۳- داستان جاذبه های مخصوصی دارد و آدمی از دوران کودکی تا زمان پیری و کهنسالی و زین جاذبه ممتاز، متأثر و پند پذیر می شود و شاید پیش از عقل، احساس و مسایل حسّی او را تحت تاثیر قرار می دهد.

۴- داستان برای همگان قابل درک و فهم است و تا اندازه زیادی برای همه انسانها در همه اعصار و دوره ها ملموس و قابل هضم است» (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۱۲۶)
 رشید الدین میبیدی در تفسیر سوره یوسف می گوید که: «چه نیکو قصه ای است قصه ی یوسف، قصه ی عاشق و معشوق، حدیث فراق و وصال، درد زده ای باشد تا قصه ی دردمندان خواند، عاشقی باید که از درد عشق و سوز عاشقان خبر دارد، و سوخته ای باید که سوز حسرتیان در وی اثر کند، غلام آن مشتاقم که بر سر کوی دوست آتش حسرت افزود، رشک بر چشمی برم که در فراق عشق جانان اشکی فرو بارد، جان و دل نثار دل شده ای کنم که داستان دل شدگان گوید:

«در شهر، دلم بدان گراید صنما کو، قصه عشق تو سرآید صنما»

(انزایی نژاد، ۱۳۸۳: ۱۱۶)

• شیوه‌های اثر پذیری شاعران از قرآن و حدیث

الف) اثرپذیری واژگانی و لغوی

در آثار ادبی چه منظوم و چه منثور با واژگان و ترکیبات بسیاری روبرو می‌شویم نظیر آدم، موسی، عیسی، مریم، یوسف، یعقوب و ... و ترکیباتی همچون بیت الاحزان، پیراهن یوسف، صبر ایوب، وادی امین، انگشتری سلیمان و صدها واژه‌ی دیگر، که ریشه‌ی قرآنی و حدیثی دارند.

ب) اثرپذیری قالبی و شکلی

«گاهی یک اثر ادبی را می‌بینیم که شکل و شیوه بیان آن از قرآن گرفته شده است همانند مثنوی که شکل بیان آن همانند کتاب‌های متداول مدون و محبوب نیست و به ظاهر بی‌نظم و آشفته به نظر می‌رسد البته این بدان معنا نیست که قرآن و مثنوی بی‌نظمند. زیرا آشنایان و راه یافتگان به این دو اثر از ورای بی‌نظمی ظاهری نظم‌ی درونی و باطنی را به روشنی می‌بینند و نظم بی‌نظمی را در این دو کتاب جلوه‌گر می‌یابند. (اسلامی‌نژاد، ۱۳۷۵: ۱۲)

پ) اثرپذیری مضمونی

در این نوع اثرپذیری شاعر به استفاده از مضامین آیات و احادیث در شعر خود می‌پردازد. این نوع اثرپذیری به دو گونه‌ی معنوی و لفظی معنوی تقسیم می‌شود که اثرپذیری معنوی خود به صورت ترجمه به کار می‌رود و لفظی معنوی نیز به دو صورت تلمیح و اقتباس به کار می‌رود.

• اثرپذیری معنوی

یعنی، مطلبی را از زبانی به زبان دیگر برگردانیدن، این کار خود هنری از هنرهای گران‌ارز ادبی شمرده می‌شود در نظم و نثر - هر دو - روان و شایع است. (فنون بلاغت، همایی، ۱۳۷۱: ۳۷۳)

برای مثال: «آدمی مخفی است در زیر زبان این زبان پرده است بر درگاه جان»
که مصراع نخست آن ترجمه این حدیث است که می‌فرماید: المرء مخبوء تحت لسانه»
(فروزانفر، ۱۳۹۰: ۱۸۰)

• اثرپذیری لفظی معنوی

- اقتباس

«در لغت به معنی پرتو نور و فروغ گرفتن است. چنان که پاره‌ای از آتش را بگیرند و با آن آتشی دیگری برافروزند. یا از شعله چراغی، چراغی دیگر را روشن کنند و به این مناسبت فرا گرفتن علم و هنر و ادب آموختن یکی را از دیگری اقتباس گویند و در اصطلاح اهل ادب، آن است که حدیثی یا آیتی از کلام الله مجید یا بیت معروفی را بگیرند و چنان در نظم و نثر بیاورند که معلوم باشد که قصد اقتباس است نه سرقت و انتحال، همای شیرازی در اقتباس از آیه شریفه ۱۷ سوره ی مبارکه انبیا (وجعلنا من الماء کلّ شیء حیّ) گفته است:

از لب زنده گشت جان هما و من الماء کلّ شیء حیّ»

(همایی، ۱۳۷۱: ۳۸۳)

- اشاره

«اشاره در لغت به معنی نمودن به دست و چشم و یا ابرو و جز آن است و در اصطلاح ادبیات عبارت است از این که گوینده یا نویسنده در الفاظ اندک معنای بسیار ایراد کند و کلام او حاکی از کنایه و رمز باشد و با وجود اختصار برای شنونده چیزهای زیادی را بیان نماید و شرط آن در ایما و اختصار و ترک تفسیر است.

من از مفصل این قصه مجملی گفتم تو خود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل»

(حلبی، ۱۳۷۴: ۴۵)

- تلمیح

«در لغت به معنی اشاره کردن به گوشه چشم است و در اصطلاح بدیع آن است که گوینده در ضمن سخن خود به عنوان تمثیل و تشبیه، به داستان یا مثل یا آیه و حدیثی معروف اشاره کند. در تلمیح هیچ گوشه یا قسمتی از داستان مورد تلمیح بیان نمی شود بلکه تنها به گونه ای ظریف بدان اشاره می شود.

احوال گنج قارون که ایام داد بر باد با غنچه باز گوئید تا زرنهان ندارد.»

(نوروزی، ۱۳۷۲: ۱۹۳)

که تلمیح است به داستان قارون و گنج فراوان آن.

حلّ یا تحلیل -

« در لغت یعنی از هم باز کردن و گشودن و در اصطلاح ادیبان، گرفتن الفاظ آیه‌ای از قرآن مجید یا حدیثی از احادیث و یا شعری از اشعار و یا مثلی از امثال در گفتار و نوشتار است، با خارج ساختن عبارت آن از وزن یا صورت اصلی‌اش به طور کامل یا ناقص. مانند:

جسم خاک از عشق بر افلاک شد کوه در رقص آمد و چالاک شد
عشق جان طور آمد عاشقا طور مست «وَ خَرَّ مُوسَى صَاعِقًا»

که در آن آیه را برای وزن شعر حل کرده و در آن تغییراتی داده است، چه در اصل «*فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَاعِقًا*» پس چون پروردگارش به کوه تجلی کرد آن را خرد ساخت و موسی بیهوش افتاد» (حلبی، ۱۳۷۴: ۵۳) روش تحقیق، روش کتابخانه‌ای است که در آن به کتاب‌ها و منابع متعدّد در این زمینه مراجعه نموده و از آن‌ها فیش برداری کرده و نگارنده به ذکر موارد و مصداق‌های مورد نظر پرداخته است.

حافظ در دیوان غزلیاتش ۱۵ بار از سوره‌ی یوسف (ع) به شیوه‌های درج واژگان و ترکیبات، حل، اقتباس و اکثراً تلمیح اثر پذیرفته است. مضامینی چون زیبایی یوسف (ع)، ارزان فروختن یوسف (ع)، به چاه انداختن، فرمانروایی و مسند صدرات مصر، فراق و امید و وصال و پیراهن یوسف (ع) که سه بار نقش آفرینی می‌کند یک بار توسط برادران حسودش مورد حمله قرار می‌گیرد و یک بار توسط نامادری هوس‌بازش، زلیخا و یک بار هم موجب شفای چشمان پدرش، یعقوب (ع) می‌شود، که اکنون به ذکر شواهد می‌پردازیم:

۱- «الا ای یوسف مصری که کردت سلطنت مغرور پدر را باز پرس آخر کجا شد مهر
فرزندی؟»

(برزگر خالقی، ۱۳۹۳: ۹۸۲)

در این بیت هم از ترکیب «یوسف مصری» استفاده کرده و هم تلمیح است به داستان حضرت یوسف (ع) که بعد از صدارت به فکر پدرش نبوده است اتنا زمانی که برادرانش آمدند.

معنی بیت: ای یوسف مصری به سبب سلطنت مغرور شدی، حال پدرت را بپرس آخر مهر و محبت فرزندی تو کجا رفته است؟

۲- «یوسف عزیزم رفت ای برادران رحمی کز غمش عجب بینم حال پیر کنعانی را»
(همان: ۱۰۴۴)

ای برادران و ای دوستان به حال من رحم کنید، زیرا که یاری چون یوسفم رفت و از غم او حال این پیرکنعان را بسیار شگفت انگیز می‌بینم. در این بیت حافظ از لغات «یوسف» و «پیرکنعانی» استفاده نموده است و ضمن این که تلمیحی دارد به داستان گم شدن یوسف و غم غصه خوردن پدرش یعقوب نبی (ع).

۳- «این که پیرانه سرم صحبت یوسف بنواخت/جر صبریست که در کلبه احزان کردم»
(همان، ۷۳۴)

این که در هنگام پیری، همنشینی معشوق، مرا نوازش و دلجویی کرد، به خاطر صبر و شکیبایی بود که در روزهای دوری و فراق در کلیه‌ی افران تحمل کردم. در این بیت حافظ از «یوسف» و «کلبه‌ی احزان» استفاده کرده است و تلمیحی هم دارد به اتمام غم یعقوب (ع) و دیدن دوباره‌ی یوسف (ع) پسرش پس از سالها فراق و دوری.

۴. «گفتند خلایق که تویی یوسف ثانی چون نیک بدیدم، به حقیقت به از آنی»
(همان: ۱۰۴۸).

مردم گفتند که تو در زیبایی یوسف ثانی هستی، ولی وقتی با دقت نگاه کردم، دریافتیم که به درستی تو از او بهتر و زیباتری. در این بیت حافظ از واژه یوسف و زیبایی او استفاده کرده است.

۵- «یوسف گم گشته بازآید به کنعان غم مخور کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور»
(همان، ۶۱۳)

بالاخره روزی معشوق گمگشته بر می‌گردد و خانه غم‌ها به گلستان تبدیل می‌شود، پس غم مخور.

شاعر از واژه‌های «یوسف»، «کنعان» و «کلبه احزان» در شعر خود بهره گرفته است

۶- «حافظ مکن اندیشه که آن یوسف مه رو بازآید و از کلبه احزان به درآیی»
(همان، ۱۰۸۵)

حافظ غم مخور و نگران نباش که دوباره آن یوسف زیبا رو برمی گردد و غم هایت تمام می شود

شاعر از واژه های ترکیبی «یوسف مهرو» و «کلبه احزان» بهره گرفته است.

۷- «بدین شکسته ی بیت الحزن، که می آرد نشان یوسف دل از چه زرخندان» (همان: ۶۶۱)

چه کسی برای من پریشان و دل شکسته اسیر در خانه ی اندوه، نشانی از دل چون یوسفم که در چاه زرخدان یار اسیر است، می آورد.

شاعر در این بیت از واژگان «بیت الحزن» و «یوسف دل» و «چه» بهره گرفته است. و تلمیح است به زندانی بودن حضرت یوسف (ع) در چاه کنعان در مصر.

۸- «ببین که سبب زرخدان تو چه می گوید هزار یوسف مصری فتاده در چه ماست» (همان: ۶۲)

حافظ از قول چاه زرخدان معشوق می گوید: آن چنان زیباییم که هزار یوسف مصری گرفتار جمال ما شده است، یعنی از یوسف هم زیباتریم. حافظ از کلمات و واژگان «یوسف مصری» و «چه» بهره گرفته است و تلمیح دارد به داستان یوسف و زلیخا

۹- «ماه کنعانی من مسند مصر آن تو شد وقت آن است که بدرود کنی زندان را» (همان: ۲۵)

ای ماه کنعانی من ای ممدوح من سلطنت مصر مال تو شده است وقت آن است که با زندان خداحافظی کنی (در اینجا منظور از ماه کنعانی خواجه جلال الدین توران شاه، وزیر شاه شجاع است که به تهمتی ناروا به زندان انداخته شد). حافظ از واژه های «ماه کنعانی» «مسند مصر» و «زندان» استفاده کرده است و تلمیحی دارد به داستان یوسف و زلیخا و تهمت زلیخابه یوسف و زندانی شدنش توسط عزیز مصر. صائب تبریزی در بیت دلنشینی در این مورد می گوید:

«بی گناهی کم گناهی نیست در دیوان عشق/یوسف از دامان پاک خود به زندان می رود» (شمیسا، ۱۳۷۰، ۳۹)

۱۰- «پیراهنی که آید از او بوی یوسفم ترسم برادران غیورش قبا کنند» (برزگر خالقی، ۱۳۹۳: ۴۸۸)

خواجه در اینجا خود را یعقوب وار نابینا تصور کرده است و نگران این است که مخالفان ریاکار که چون برادران یوسف هم دست از مخالفت برنداشته و آن پیراهن روشن بخش را پاره کنند به همین سبب می گویند می ترسم پیراهنی را که از آن بوی یوسف به من می رسد برادران حسود ش پاره کنند.

در این بیت حافظ از واژگان یوسف و برادران غیور بهره گرفته است و تلمیحی هم دارد به داستان به چاه انداخته شدن یوسف (ع) توسط برادرانش و پاره کردن و خونی کردن آن به جهت جلوه دادن این که یوسف (ع) را گرگ خورده است. کلمه ی «قمیص» به معنای پیراهن، شش مرتبه در قرآن آمده است که تمام آن هادرباره ی حضرت یوسف (ع) است. این آیات به سه داستان اشاره دارند: ۱. پیراهن خون آلود، که ماجرای خون آلود کردن پیراهن یوسف (ع) برای آوردن عذرواقناع پدرشان، حضرت یعقوب (ع) است. ۲. پاره شدن پیراهن توسط زلیخا، در این داستان، زلیخا در تعقیب یوسف برای دست یافتن به وی، پیراهنش را می کشد و پاره می کند. عزیز مصر به جهت پاره گی پیراهن از پشت، به بی گناهی یوسف حکم می کند. ۳. بینایی حضرت یعقوب (ع) به واسطه پیراهن، یوسف پس از اطلاع از نابینایی پدرش از برادرانش می خواهد تا پیراهن او را به روی سر حضرت یعقوب (ع) بیندازند. پس از انجام این کار، وی شفا می یابد و بینا می شود.

۱۱- «یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد آن که یوسف به زر ناسره بفروخته بود» (همان: ۵۲۲)

معشوق را به مال دنیا مفروش زیرا کسی یوسف را در مقابل چند درهم و سکه سیاه فروخت سود چندانی نبرد در این بیت حافظ از واژه ی یوسف بهره گرفته است و تلمیحی هم دارد به داستان فروخته شدن آن در ازای چند درهم و تلمیحی است از آیه ۲۰ سوره یوسف که میفرماید « وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الرَّاهِدِينَ » او را به بهای اندکی به چند درهم فروختند که هیچ رغبتی به او نداشتند البته در مصراع دوم نیز به طریق ترجمه استفاده نموده است و قسمتی از متن عربی آیه ترجمه شده است

سعدی نیز در چندجا به زیبایی به این داستان اشاره می کند:

به سیم سیه تا چه خواهی خرید که خواهی دل از مهر یوسف بریدی؟

(فروغی، ۱۳۶۳: ۴۸۴)

ما یوسف خود نمی‌فروشیم تو سیم سیاه خود نگه دار»

(همان، ۵۱۸)

وفای یار به دنیا و دین مده سعدی دروغ باشد یوسف به هر چه بفروشی»

(همان، ۶۲۹)

۱۲- «هر آن که که کنج قناعت به گنج دنیا داد فروخت یوسف مصری به کمترین ثمنی»

(برزگر خالقی، ۱۳۹۳: ۱۰۵)

آن کسی که گوشه‌ی قناعت و خرسندی را به گنجینه دنیا فروخت، گویی که یوسف زیبای مصری را به کمترین قیمت فروخته است. شاعر از «یوسف مصری» و «کمترین ثمنی» استفاده کرده است و تلمیحی است به ارزان فروختن حضرت یوسف (ع) در مقابل چند درهم.

۱۳- «من از آن حسن روزافزون که یوسف داشت دانستم/ که عشق از پرده‌ی عصمت

برون آرد زلیخا را» (همان: ۶)

من از زیبایی رو به کمال روز افزون یوسف فهمیدم که زلیخا تحملش تمام می‌شود و حیا را کنار می‌گذارد شاعر از واژگان «یوسف» و «زلیخا» استفاده کرده است و تلمیح است به آیه مبارکه ۲۳ سوره یوسف (ع) که می‌فرماید: *وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ ...* «و رفت و آمد می‌کرد زنی که نزدیک او بود در سرای او و از نفس او (به حلیه مراد خود می‌طلبید) و درها را محکم بست و گفت بشتاب به سوی آن چه برای تو آمده است.

۱۴- «شنیده‌ام سخنی خوش که پیر کنعان گفت فراق یار نه آن می‌کند که بتوان گفت»

(همان: ۲۳۸)

سخنی خوش و دلپسند از پیر کنعان حضرت یعقوب شنیده‌ام که گفت دوری یار چنان

کاری میکند که نمی‌توان آن را بیان کرد

شاعر در این بیت از واژه پیر کنعان استفاده کرده است

کنعان: نام قدیم فلسطین که مسکن حضرت یعقوب حضرت یوسف بود و نیز نام

سرزمینی که از اولاد کنعان پسر نوح و یا از نسل کنعان بن سام بن نوح، پس از بیرون

شدن از مصر به آنجا رفتند.

۱۵- «عزیز مصر به رغم برادران غیور ز قعر چاه برآمد به اوج ماه رسید»
(همان: ۵۸۷)
عزیز مصر در اینجا کنایه از یوسف (ع) است که برخلاف میل برادران حسودش از ته چاه بیرون آمد و به اوج ماه یعنی سلطنت رسید .
شاعر در این بیت از واژه های عزیز مصر که کنایه است حضرت یوسف (ع) است، استفاده کرده است.

نتیجه گیری

۱- سوره یوسف (ع) که خود قرآن آن را «احسن القصص» نامیده است از مهمترین سوره های قرآن است چون تنها سوره ای است که قصه ی یوسف در آن به کاملی و تنهایی آمده است و دارای پیرنگ اصلی است که در آن عناصر مکان و زمان و گره افکنی و نقطه ی اوج وجود دارد و دارای موضوع جذاب و آموزنده ای است.
۲- حافظ در ۱۵ مورد از کلمات و ترکیبات و مضمون و محتوا این داستان قرآنی که بیشتر به صورت تلمیح بوده اثر پذیرفته است.
۳- متوجه می شویم که آیات قرآنی منبع بی نظیری است برای هدایت بشریت و همچنین غنا و اعتلای اشعار شعرا ، که حافظ نیز این را به خوبی دریافته است.
شعرا وقتی می خواهند به داستان حضرت یوسف متوسل شوند معمولاً واژه های چون چاه یوسف (ع)، زندان و کلبه احزان و نابینا شدن حضرت یعقوب (ع) را به خاطر می آورند اما در حقیقت این داستان فراتر از این حرف و حدیث ها است داستانی است که در آن به بیان تقوا و مبارزه با نفس و هوا و هوس ها می پردازد و می خواهد که در قالب یک قصه به مفاهیم با ارزشی چون خویشتن داری، مکر و حلیه زنان، تأثیر منفی قدرت در انسان، حسادت حتی حسادت نزدیکان و فکر و ذهن انسانی و درایت او و همچنین علم لدنی پیامبران و عصمت آنان از گناه و تباهی پرداخته شده است تا آنجا که حافظ در خیلی از جاها خود را و یا افراد مورد قبول خود را که با بی مهری روزگار مواجه اند به جای یوسف (ع) می داند و با او و شرایط او مقایسه می کند و پیراهن یوسف سه بار نقش آفرینی می کند یک بار توسط برادران حسود مورد حمله قرار می گیرد و یک بار توسط نامادری اش، زلیخا و یک بار هم موجب شفای چشمان پدرش می شود در حقیقت

پیراهن یوسف نماد جمال و شأن و شوکت و تقوای وی می باشد که در مورد حسد و طمع دیگران واقع گردیده است.

منابع

- اسلامی نژاد، عباس، (۱۳۷۵). «اثربرداری حافظ از قرآن و حدیث»، چاپ اول، انتشارات مرسل، تهران.
- انزایی نژاد، رضا، (۱۳۸۳). (نواخوان بزم صاحب‌دلان)، چاپ نهم، انتشارات جامی، تهران.
- برزگر خالقی، محمدرضا، (۱۳۹۲). «شاخ نبات حافظ»، چاپ هفتم، تهران، انتشارات زوار، تهران.
- حسینی، محمدبه‌الدین، (۱۳۹۰). «تفسیر قرآن»، چاپ ادبی، انتشارات آراس، سنندج.
- خرم دل، مصطفی، (۱۳۸۴). «تفسیر نور»، چاپ چهارم، نشر احسان، تهران.
- خطیب رهبر، خلیل، (۱۳۷۰). «دیوان غزلیات خواجه حافظ»، چاپ هشتم، انتشارات صفی‌علیشاه، تهران.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۱). «فرهنگ تلمیحات»، چاپ سوم، انتشارات فردوسی، تهران.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۳). «دیوان صائب تبریزی»، چاپ اول، انتشارات مستوفی، تهران.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۹). «تفسیرالمیزان»، چاپ دوم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- حلبی، علی اصغر، (۱۳۷۴). «تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی»، چاپ سوم، انتشارات اساطیر، تهران.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۹۰). «احادیث و قصص مثنوی»، چاپ پنجم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- فروغی، محمدعلی، (۱۳۶۳). «کلیات سعدی»، چاپ چهارم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ملبویی، محمدتقی، (۱۳۷۶). «تحلیلی نو از قصص قرآن»، چاپ هشتم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- میرصادقی، جمال، (۱۳۹۴). «ادبیات داستانی»، چاپ هفتم، انتشارات سخن، تهران.
- نوروزی، جهانبخش، (۱۳۷۲). «شناخت زیبایی رنرهای سخن» چاپ اول، انتشارات رهگشا، شیراز.
- همایی، جلال‌الدین، (۱۳۷۱). فنون بلاغت و صناعات ادبی»، چاپ هشتم، انتشارات هما، تهران.